

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال به آیات سوره ماعون بر عصمت پیامبر(ص)

از دیگر آیاتی که مرحوم صاحب وسائل در رساله‌شان برای عصمت پیامبر(ص) به آن تمسک کردند، آیه‌ی چهارم سوره‌ی ماعون است. سوره‌ی ماعون جزء سوره‌های آخر قرآن است.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ * فَوَيْلٌ

لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) خدای تبارک و تعالی در دو آیه (فَوَيْلٌ

لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) می‌فرماید: وای بر مصلین؛ در مقام تهدید مصلین است؛ مصلینی که سه خصوصیت دارند؛ يك خصوصیت‌شان این است که در نمازشان سهو می‌کنند. خصوصیت دوم الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ است و خصوصیت سوم وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ است. کلمه‌ی «ویل» لفظی است که خدای تبارک و تعالی وقتی که عقوبت شدیدی را برای کسی می‌خواهد مقرر کند، از آن استفاده می‌کند؛

مثل (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ) یا (وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ) روایتی هم نقل شده که کُلِّ أَحَدٍ يَنْوُحُ فِي النَّارِ بحسب جریمته؛ هر انسانی در آتش به حسب جریمه‌ای که دارد، فریاد می‌زند فقايل أن يقول ويلى من حبّ الشرف وآخر يقول ويلى من الحمية الجاهلية وآخر يقول ويلى من صلاتي، و نقل شده که اگر کسی آیه (وَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) را قرائت کرد، بعد بخواند که «ويلى إن لم يغفر لي» وای بر من اگر خدا مرا نبخشد.

کلمه‌ی «ویل» برای عقوبت شدید استعمال می‌شود؛ «ویل» بر کسی که از نمازش سهو می‌کند. صاحب وسائل فرموده «ولو كان الرسول سهي في صلاته لدخل في هذا التهديد والذم» اگر پیامبر در نمازش نعوذ بالله سهو کند، در این تهدید و مذمت داخل می‌شود؛ یعنی «ویل» مربوط به پیامبر هم باید باشد! بعد فرموده فهو محال، مسلم است که این ویل شامل پیامبر نمی‌شود؛ مسلم است که پیامبر(ص) داخل این تهدید و مذمت قرار نمی‌گیرد.

برای اینکه ببینیم آیا این استدلال تمام است یا نه؟ می‌گوییم در این آیه‌ی شریفه چند نکته وجود دارد که باید مطرح کنیم؛ و مقداری که من دیدم، فخر رازی مفصل مطرح کرده، و مرحوم علامه مختصر بیان کرده‌اند. مرحوم علامه در اینجا «ساهون» را به «غافلون» معنا کردند «أي غافلون لا يهتمون بها ولا يباليون أن تفتوتهم بالكلية أو في بعض الاوقات أو تتأخر وقت فضيلتها» اقوالی در اینجا وجود دارد که اشاره می‌کنیم، و مرحوم علامه تقریباً بین کثیری از این اقوال جمع کردند.

احتمال اول: نظر مرحوم طبرسی در تفسیر آیه

در کتابمجمع البیان تقریباً شش یا هفت احتمال ذکر شده است. احتمال اول را آورده روی مسئله‌ی وقت، (فَوَيْلٌ ۱) لِّلْمُصَلِّينَ*الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ فرموده «يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ أَنْ أَوْقَاتِهَا» کسانی که عمداً نمازشان را از وقتش تأخیر می‌اندازند؛ و نقل می‌کند ابن عباس و مسروق که آیه را اینطور معنا کردند. ظاهر این است که مرحوم صاحب مجمع همین معنا را قبول کرده و احتمالات بعدی را به عنوان قیل ذکر می‌کند.

احتمال دوم: نظر فخر رازی در تفسیر آیه

احتمال دوم این است که «قِيلَ يَرِيدُ الْمُنَافِقِينَ الَّذِي لَا يَرْجُو لَهَا ثَوَاباً إِنْ صَلَّوْا وَلَا يَخَافُونَ عَلَيْهَا عِقَاباً إِنْ تَرَكَوْا»؛ می‌فرماید آیه مربوط به مؤمنین نیست و بلکه مربوط به مصلّین از منافقین است. فَوَيْلٌ ۲) لِّلْمُصَلِّينَ یعنی للمصلّین من المنافقین. منافقین معتقد بودند اگر نماز بخوانند، فایده‌ای ندارد؛ ثواب و... حرف درستی نیست؛ و اگر هم نخوانند کسی آنها را عقاب نمی‌کند. «الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لَهَا ثَوَاباً إِنْ صَلَّوْا وَلَا يَخَافُونَ عَلَيْهَا عِقَاباً إِنْ تَرَكَوْا فَهُمْ غَافِلُونَ حَتَّى يَذْهَبَ وَقْتُهَا» اینها به نماز بی‌توجه می‌شوند تا وقتش برود، فإذا كانوا مع المصلّين صلّوها رياءً، وقتی در جماعت مؤمنین هستند رياءً می‌خوانند و اگر با آنها نباشند، اصلاً نماز نمی‌خوانند.

از عبارات فخر رازی استفاده می‌شود که ایشان نیز این احتمال و معنا را پذیرفته و می‌گوید آیه مربوط به مؤمنین نیست؛ مربوط به منافقین است؛ مخصوصاً که قبلاً بحث دیگری را مطرح کرده مبني بر این که ارتباط بین این آیه و آیات قبل چیست؟ آیات قبل این است که (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ) و این آیات مربوط به منافقین است؛ کسانی که روز جزا را انکار می‌کنند؛ آنهایی که برخورد ایدایی با یتیم دارند و نمی‌گذارند مسکین به طعامش برسد. ایشان می‌گوید یک بخش این سوره‌ی مبارکه راجع به نفاق و کیفیت عمل با مخلوق است؛ فخر می‌گوید «لَمَّا كَانَ إِذْءَ الْيَتِيمِ وَالْمَنَعِ مِنَ الْإِطْعَامِ دَلِيلًا عَلَى النِّفَاقِ» آدم‌های منافق این کار را انجام می‌دادند «فَالصَّلَاةُ لَا مَعَ الْخُشُوعِ وَالْخُضُوعِ أَوْ لَا أَنْ تَدَلَ عَلَى النِّفَاقِ» اگر انسان نمازش را بدون خشوع و خضوع بخواند، اولی است که دلالت بر نفاق کند؛ چون ایداء و منع از اطعام مربوط به مخلوق است، اما نماز مربوط به خالق است. آن وقت به همین قرینه بگوئیم فَوَيْلٌ ۳) لِّلْمُصَلِّينَ هم مربوط به منافقین است.

از همین جا می‌گوید اگر برای منافق عذاب شدید باشد، عذاب کافر بسیار شدیدتر است و علی هذا التقدير تدلّ الآية على أنّ الكافر له مزيد عقوبة لسبب اقدامه على محذورات الشرع وتركه لواجبات الشرع وهو يدلّ على صحّة قول الشافعي إنّ الكفار مخاطبون بفروع الشرايع.

بحثی در قواعد فقهیه مطرح است که آیا کفار مکلف به فروع هستند، همان طوری که مکلف به اصول هستند یا نه؟ اختلافی است. مشهور امامیه می‌گویند کفار مکلف به فروع هستند؛ ایشان می‌گوید شافعی هم همین نظر را دارد؛ و این آیه هم دلالت بر این مطلب دارد. پس، این هم يك نظر که مرحوم صاحب مجمعالبیان این را به عنوان این نقل می‌کند که مراد از مصلّین در اینجا منافقین هستند.

اشکالات احتمال دوم

اشکالی که وجود دارد، این است که اولاً اولین آیه تکذیب روز جزاست، **أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ** این آیه ظهور در کسی دارد که اصلاً روز جزا را تکذیب می‌کند؛ مربوط به خود کفار است، اختصاص به منافق ندارد. پس، آیات قبل مربوط به منافق نیست. چرا که منافق به حسب ظاهر، روز قیامت را تکذیب نمی‌کند؛ بلکه همراه با مؤمنین است و می‌گوید قبول داریم؛ و به حسب ظاهر، نماز می‌خواند؛ اما به حسب باطن قبول ندارد.

ثانیاً اینکه بگوئیم ایذاء یتیم و منع از اطعام دلیل بر نفاق است، نه، چنین نیست؛ خیلی از مؤمنین هم هستند که این کار را می‌کنند؛ آیا بگوئیم دلیل بر نفاق از این جهت است که اینها هم جزء آن گروهی هستند که به بعضی ایمان دارند، بگوئیم اینها نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، حج انجام می‌دادند، اما این دستوری که خدا راجع به یتیم و مسکین داده را عمل نمی‌کردند. لذا، روی این جهت منافق می‌شود. این هم مطلب درستی نیست؛ اگر بخواهد اینطور باشد، کثیری از مؤمنین منافق‌اند. به هر حال، قرینه‌ی روشنی وجود ندارد که آیات قبل از **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** مربوط به منافقین باشد تا بگوئیم **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** هم یعنی مصلّین از منافقین؛ نه، آیه ظهور در مصلّین از مؤمنین دارد؛ کسانی که مؤمن‌اند اما در نمازشان و از نمازشان سهو می‌کنند. این هم قول و احتمال دوم.

خود صاب تفسیر مطلبی دارد در ارتباط آیه‌ی **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** ما قبل و يك وجه سومی را می‌گوید که این وجه سوم، وجه خوبی است. ایشان می‌گوید در این سوره خدای تبارک و تعالی دو تقصیر انسان را دارد بیان می‌کند؛ يك تقصیر مربوط به شفقت در مورد خلق است و يك تقصیر هم در مورد خدای تبارک و تعالی است؛ شفقت مربوط به خلق همین است که یتیم را ایذاء می‌کند و از طعام منعش می‌کند؛ تقصیر در مورد خدای تبارک و تعالی این است که در نماز سهو می‌کند؛ سهو در نماز تقصیری است که برمی‌گردد به تقصیر در مورد خدای تبارک و تعالی. و وقتی این دو تقصیر در مورد انسان محقق شد، کملت شقاوته، انسان می‌شود، انسان شقی؛ انسانی هم که شقی می‌شود، ویل برای او هست. مخصوصاً با آن مبنایی که مکرر عرض کردیم، مبنی بر آن که لازم نیست اگر آیه‌ی اول مربوط به کافر باشد آیه‌ی دوم هم مربوط به کافر باشد؛ اگر آیه‌ی دوم مربوط به منافق باشد، آیه‌ی سوم هم مربوط به منافق باشد. ظاهر آیه همین است **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** آنهایی که نماز را می‌خوانند. منتهی عمده‌ی بحث این است که **أَلَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** را چگونه معنا کنیم؟

احتمال سوم: کلام ابن عباس در تفسیر آیه

احتمال سوم این است که روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند. ابن عباس گفته **لو قال الله في صلاتهم ساهون، لكان هذا الوعيد في المؤمنين، لكنه قال عن صلاتهم ساهون و الساهي عن الصلاة هو الذي لا يتذكرها و يكون فارقاً عنه.**

ابن عباس می‌گوید چرا در این آیه دارد **عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** و ندارد «في صلاتهم ساهون» اگر می‌فرمود في صلاتهم این ویل و جریمه برای مؤمنین هم واقع می‌شود. آن وقت می‌گوید **عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** یعنی «و الساهي عن الصلاة هو الذي لا يتذكرها و يكون فارقاً عنها» کسی است که نماز یادش نمی‌آید و وقتش هم گذشته و تمام شده؛ یعنی کسی که وقت بگذرد، نماز نخواند و توجهی به آن هم ندارد؛ به چنین شخصی می‌گویند «**عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ**».

- این را عرض کنیم که خود همین معنا، هرچند ابن عباس نگفته که این مصلّین، مصلّینی هستند که مؤمن‌اند، منافق‌اند، فقط می‌خواهد بگوید این آیه شامل مؤمنین نمی‌شود؛ همین معنا را می‌خواهد مطرح کند. - فخر رازی دو اشکال بر این احتمال وارد کرده و هر دو اشکال را هم جواب داده است.

اشكال اول فخر رازی بر کلام ابن عباس و پاسخ آن

اشكال اول این است که «السهو عن الصلاة لا يجوز أن يكونوا مفسراً بترك الصلاة» سهو از نماز را به ترك الصلاة تفسیر کردید، بگوئید کسانی که نماز را انجام نمی‌دهند و وقت هم می‌گذرد و اصلاً توجهی به آن نمی‌کنند، در حالی که خدای تبارک و تعالی می‌گوید اینها مصلّین هستند. شما چطور می‌توانید بیاثید سهو از نماز را به ترك نماز معنا کنید؟ خدا می‌گوید **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ**، یعنی نماز می‌خوانند آن وقت **الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** را هم معنا می‌کنید به الذین هم عن صلاتهم تارکون، این که با **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** سازگاری ندارد؟

ایشان خودش جواب داده که بگوئیم **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** یعنی کسانی که صورت نماز را انجام می‌دهند، اما از نظر معنا توجهی به نماز ندارند؛ نماز را به حسب معنا و واقعه ترك می‌کنند؛ سهو می‌کنند از حقیقت نماز؛ یعنی حقیقت نماز را ترك می‌کنند اما صورت نماز را می‌آورند. **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** را بگوئیم مراد کسانی هستند که صورت نماز را می‌آورند؛ **الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** یعنی از حقیقت نماز سهو می‌کنند؛ در نتیجه، تارك حقیقت نماز هستند. این جوابی است که فخر رازی می‌دهد.

اشكال پاسخ فخر رازی

این جواب توجیهی است که از ظاهر آیه خیلی بعید است؛ بگوئیم **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** کسانی مراد است که ظاهر نماز را انجام می‌دهند؛ **الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ**، این صلاة دومی را به حقیقت نماز برگردانید، يك مقدار خلاف ظاهر آیه است.

جواب دیگری هم از این اشكال می‌شود داد و آن این که بگوئیم **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ**، آنهایی که در بعضی از اوقات نماز می‌خوانند، اما نسبت به بعضی از اوقات دیگر، اگر نمازشان هم ترك شد، ترك شد؛ مثل بعضی از مؤمنینی که خود ما داریم، در وقت نماز اگر شد، نماز می‌خوانند، اینها مصلّی‌اند، اما اوقاتی دیگر، مثل زن‌هایی که گرفتار مجلس عروسی می‌شوند، چند روز متأسفانه عبادتشان اخلاص پیدا می‌کند و نمازشان را درست انجام نمی‌دهند و توجه نمی‌کنند. متأسفانه در بعضی از نقاط همین طور است.

این نکته‌ی عن صلاتهم ساهون یعنی نماز را ترك می‌کنند؛ منتهی در بعضی از اوقات دیگر، آن وقت وقتی ترك می‌کنند، غافل‌اند از اینکه چرا ترك کردند؟ یعنی هیچ وقت به خودشان نمی‌گویند که نماز ما ترك شد و يك واجبی از دست ما فوت شد و رفت. نکته‌ی اصلی همین است؛ یعنی انسان مؤمن واقعی انسانی است که اگر خدایی نکرده در وقت نماز، نماز را فراموش کرد و از او فوت شد، وقتی یادش بیاید بلا فاصله آن را جبران می‌کند و از این کار پشیمان می‌شود؛ اما این گروه کسانی هستند که بعد هم که زمان برایشان می‌آید، اصلاً توجه نمی‌کنند که نماز از دستشان رفته است.

به نظر می‌رسد که این نکته خوبی است. یعنی چه لزومی دارد که ما همه را بیاوریم یا کافر کنیم یا منافق؛ و عده‌ی کمی را در داخل مؤمنین بیاوریم؟! ابن عباس می‌گوید چرا خدا فرمود عن صلاتهم و نفرمود في صلاتهم، برای اینکه تمام مؤمنین مگر پیامبر و معصومین، لا اقل در هر ماه، در هر هفته‌ای، در نمازشان سهو واقع می‌شود، شك می‌کنند، یادشان می‌رود، قضا می‌شود؛ پس نمی‌خواهد يك چیزی را که مربوط به جمیع مؤمنین است، بیان کند. پس، نبائیم **الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** را بگوئیم مربوط به منافقین است؛ نه! در خود مؤمنین است؛

منتهی گروهی از مؤمنین هستند؛ در جمیع مؤمنین، في صلاتهم ساهون است مگر معصومین؛ اما بعضی از مؤمنین عن صلاتهم ساهون هستند. بر این کلام ابن عباس دو اشكال کردند؛ یکی این است که چرا سهو از نماز را به معنای ترك گرفتید؟ در حالی که خود آیه می‌گوید **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ** یعنی آنهایی که نماز را می‌آورند، پس این را نمی‌توانید به معنای ترك بگیرید؛ جواب فخر رازی

این بود که آن مصلّین به حسب ظاهر است، اما مصلّین در الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ به حسب واقع مراد است. جوابی که ما دادیم این است که نه؛ می‌گوئیم آن مصلّین فی بعض الاوقات مصلّین هستند و فی بعض الاوقات عن صلاتهم ساهون هستند؛ در بعضی از اوقات دیگر صورت نماز و واقع نماز به طور کلی از دستشان فوت می‌شود.

اشکال دوم بر کلام ابن عباس

اشکال دوم این است که گفتیم سهو از نماز، اگر به معنای ترك شد، کسی یادش رفت و نمازش را نخواند، نه عنوان نفاق بر او بار می‌شود و نه عنوان کفر؛ در حالی که این آیه یا مربوط به کفار باید باشد و یا منافقین؛ آیه می‌فرماید (قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ*الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) اگر ساهون را به معنای تارکون گرفتیم، نه مستلزم نفاق است و نه مستلزم کفر است.

پاسخ فخر رازی از اشکال دوم

فخر رازی در جواب از این اعتراض می‌گوید «النسيان عن الصلاة هو أن يبقى ناسياً لذكر الله في جميع أجزاء الصلاة و هذا لا يصدر إلا عن المنافق الذي يعتقد أنه لا فائدة للصلاة و أمّا المسلم الذي يعتقد فيها فائدة عينية يمتنع أن لا يتذكر أمر الدين و الثواب والعقاب في شيء من أجزاء الصلاة» ایشان می‌گویند نسیان از نماز این است که کسی خدا را در جمیع اجزاء نماز از یاد ببرد - در جمیع اجزاء نماز، یعنی در جمیع وقت نماز - و این مربوط به منافق است. ایشان می‌گویند انسان مؤمن و انسان مسلمان واقعی، نمی‌شود که خدا و پیامبر و معاد را در تمام اوقات فراموش کند به طوری که در هیچ وقتی و در هیچ جزئی از اجزاء نماز توجهی به اینها نداشته باشد.

اشکال پاسخ فخر رازی

این جواب هم به نظر ما جواب درستی نیست. نسیان از نماز در جایی است که بر نسیان باقی بماند، حالا یا در اجزاء خود نماز از اول تا آخر، که فخر رازی ظاهر عبارتش این است که می‌گوید منافق از اول نماز تا آخر نماز به یاد خدا نیست؛ اما مسلمان مؤمن معتقد، اگر در جزئی هم به یاد خدا نباشد، در بقیه‌ی اجزاء نماز به یاد خداست؛ یا در اوقات نماز؛ که در نتیجه الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ یعنی در تمام اجزاء نماز؛ یعنی منافق، زمانی که نماز می‌خواند، از اول تا آخر نماز، فکر دنیا و مسائل خودش است، اصلاً کاری به خدا ندارد.

اشکال این مطلب آن است که این مطلب فی نفسه درست است، منافق کسی است که اگر هم نماز می‌خواند، از اول نماز تا آخر نماز، نه به یاد قیامت است و نه به یاد ثواب است و نه به یاد خداست، به یاد هیچ چیزی نیست؛ اما کدام قسمت آیه بر این مطلب دلالت دارد؟ آیه می‌گوید (قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ*الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) بنا شد که این را به معنای ترك بگیریم، شما طوری معنا می‌کنید که نماز را می‌خواند و در نمازش یاد خدا و پیامبر نیست، از اول تا آخر نماز نسیان خدا دارد؛ این مطلب چه ارتباطی با حرف ابن عباس دارد؟

ابن عباس که می‌گوید عن صلاتهم ساهون، مراد تارك نماز است. بنابراین، این جوابی که گفته صحیح نیست؛ و لذا، خود ایشان می‌گویند و قد يحصل له السهو في الصلاة، بحث «فی» نیست و شما باید روی معنایی که ابن عباس گفته که کلمه‌ی «عن» است، باید تفسیر کنید. لذا این جواب فخر رازی درست نیست.

جوابي که ما مي دهيم، همان جواب قبلي است؛ مي گوئيم از کجا بگوئيم که اين آيه يا بايد مربوط به منافقين باشد و يا مربوط به کافرين؟ يك مطلبي را گاه مفسرين مفروض مي گيرند و بعد در بن بست قرار مي گيرند، (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ*الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) چه دليلي داريم که حتماً يا بايد مربوط به كفار باشد و يا منافقين؟ كفار که اهل نماز نيستند و لذا، بگوئيم مربوط به منافقين است؟ نه، ما مي گوئيم اصلاً اين آيه مربوط به مؤمنين، گروهی از مؤمنين است؛ گروهی از مؤمنين عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ هستند. و لزومي ندارد که مسأله نفاق را مطرح کنيم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.